

(مقاله پژوهشی)

آنچه بیان نمی‌شود... تحلیل جامعه‌شناختی سکوت در روایت‌هایی از زندگی اجتماعی زنان گُرد

ابوتراب طالبی^۱، سمیه رحمانی^{۲*}

چکیده

در این مقاله تجربه سکوت زنان کرد براساس فهم و تفسیر آنان از جنسیت و موقعیت خود، در میدان‌های کار، خانواده و آموزش مطالعه شده است. هدف، فهم پیچیدگی‌های اجتماعی و معنایی پدیده سکوت در زنان کرد است. این مطالعه با استفاده از نمونه‌گیری نظری و مصاحبه فردی با ۲۰ زن گُرد و تشکیل یک گروه متمرکز شش‌نفره، در چارچوب رویکرد تفسیری - برساخت‌گرایانه و با تکنیک تحلیل مضمون انجام شده است. نتایج ذیل دو مضمون اصلی «سکوت هژمونیک» و «سکوت استراتژیک» و نیز مضامین فرعی صورت‌بندی شده‌اند و نشان می‌دهند، زنان معانی متنوعی به سکوت‌های خود می‌دهند و استراتژی‌های گوناگونی را با سکوت خود در موقعیت‌های مختلف به‌کار می‌گیرند. پیامدهای اتخاذ هر کدام از انواع سکوت می‌تواند طیفی از نتایج بازتولیدکننده سلطه و تثبیت دوباره معانی هژمونیک جنسیتی و یا اختلال در بازتولید این معانی را دربرگیرد. این پژوهش با نشان دادن پیچیدگی رابطه میان انقیاد و سوژگی در تجارب زنان کرد از سکوت‌هایشان، نشان می‌دهد تجربه سکوت در پیوستاری از مطیع بودن کامل و سوژگی و عاملیت قرار دارد و نیز مرز میان قربانی و عامل را نمی‌توان مرزی مشخص و انعطاف‌ناپذیر در نظر گرفت.

کلیدواژه‌ها

زنان گُرد، سکوت هژمونیک، سکوت استراتژیک، سلطه، سوژگی و انقیاد

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

tatalebi@yahoo.com.

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)
Soma.rahmani@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

مقدمه

سکوت در این مقاله عبارت از بیان نکردن خود و خواسته خویش، خاموش ماندن و یا ساکت شدن - مجبور به سکوت کردن - در مقابل صدای «دیگری» قدرتمند است؛ لذا سکوت در زمینه مناسبات قدرت معنا می‌یابد. گروه‌های دارای قدرت در برابر دیگران تحت سلطه یا دارای قدرت کمتر، از صدای بلندتر و واضح‌تری برخوردارند و می‌توانند به نمایندگی از آنها هم سخن بگویند.

نابرابری امری اجتماعی و تغییرپذیر بوده، براساس آن هرچه مربوط به فرودستان است، بی‌ارزش قلمداد می‌شود. فرادستان دسترسی بیشتری به منابع کمیاب و ارزشمند اجتماعی می‌یابند و چه بسا دسترسی به سرمایه اجتماعی با تمایل به بیان نظرات - سکوت نکردن - و نیز تحت حمایت بودن از جانب دیگران بعد از اعلام نظر، همراه می‌شود (Chafetz 2004؛ Dalisay et al 2012). در رابطه با نابرابری جنسیتی نیز، این مسایل در زندگی اجتماعی زنان، مشارکت و خودابرازی آنها در حوزه‌های خصوصی و عمومی بازتاب می‌یابد، تجربه سکوت زنان و عدم بیان نظراتشان در جامعه گواه این مورد است. سکوت تنها مختص به زنان نیست و این واقعیت که زنان سکوت می‌کنند نیز امر تازه‌ای نیست (Tannen 1993). آنچه در این مقاله بر آن تأکید می‌شود، عمومی بودن این تجربه و رای واکنش در برابر خشونت و شنیدن تفسیر آن از زبان خود زنان گرد، با توجه به برساختی بودن سکوت به مثابه پدیده‌ای اجتماعی است.

سکوت همانند زبان و گفتار ریشه در بافت و ساختار اجتماعی دارد. جامعه همان‌طور که نوع سخنان، مکان مناسب سخن گفتن و محدوده سخنان مورد پذیرش و نیز ترتیب ایراد آنان را تعیین می‌کند، جایگاه و مقدار و تناسب سکوت را نیز مشخص کرده، آنها را ارزش‌گذاری می‌کند. سکوت زنان مانند هر پدیده اجتماعی دیگری در یک زمینه و بافت اجتماعی ویژه و با توجه به نوع ادراک و فهم زنان از جنسیت و جایگاه خودشان قابل تحلیل است، لذا نیازمند در نظر گرفتن چهارچوب ارزیابی کلی (برگر و دیگران ۱۳۸۱) است که سکوت در آن معنا می‌یابد و برای فهم تحلیل مکانیسم‌های گوناگونی است که برای فراخواندن زنان به سکوت از آن مکانیسم‌ها بهره گرفته می‌شود. در نهایت استفاده از این چهارچوب ارزیابی است که می‌تواند سکوت زنان - در اینجا زنان گرد - را معنادار و نیز پیامدهای گوناگون آن را در جهت تثبیت مناسبات موجود و یا ایجاد اختلال در بازتولید آنها قابل فهم سازد.

به نظر می‌رسد امروزه زنان کرد که در فرهنگی مردسالار، مانند بیشتر جوامع، جامعه‌پذیر شده‌اند، تغییرات اجتماعی عمده‌ای را در نتیجه شهرنشینی و رشد ارتباطات، بالاتر رفتن سطح سواد و رفاه اجتماعی تجربه می‌کنند. نابرابری جنسیتی در این جامعه با نابرابری‌های ساختاری از جمله قومی و اقتصادی درهم می‌آمیزد و آگاهی و سوژگی زنان را با چالش مواجه می‌سازد. به نظر می‌رسد زنان کرد علاوه بر زن بودن، به دلیل کرد بودن، فرودستی یا «دیگری بودن» را به‌طور چندگانه تجربه می‌کنند. سکوت زنان کرد در متن مناسبات اجتماعی هرروزه آنان ساخته و بازساخته می‌شود و در میان مناسبات چندگانه قدرت مورد مذاکره و بازبینی قرار می‌گیرد و می‌توان گفت بخشی از عاملیت آنها در

زندگی اجتماعی از طریق این راهبرد متعین و متبلور می‌شود. هدف این مقاله نشان دادن پیچیدگی‌های اجتماعی و معنایی پدیده سکوت در زنان کرد است. با تحلیل تجربه‌های مرتبط با سکوت و تفاسیر آنها در میان زنان کرد در تقاطع این ساختارهای گوناگون اجتماعی است که می‌توان به فهم درست‌تری از وضعیت کنونی، جایگاه و حضور زنان در اجتماع دست یافت. در همین راستا، این مسئله مهم است که بدانیم زنان در چه موقعیت‌هایی و در مواجهه با چه مسائلی از زندگی خود سکوت می‌کنند و سکوت آنان حاوی چه معنایی است. آیا در کنش خاموش ماندن آنان می‌توان تفسیری سوژه‌محورانه داشت یا نه و چگونه با سکوت زنان ساختارهای قدرت مسلط بازتولید شده یا تغییر می‌کنند.

پیشینه تحقیق

در رابطه با پدیده سکوت، بیشترین ادبیات تحقیق در پژوهش‌های آکادمیک به زبان فارسی، به سکوت سازمانی بدون توجه به عامل جنسیت اختصاص دارد.^۱ سکوت در برابر خشونت خانگی و جنسی از دیگر موضوعات بسیار مهمی است که در حوزه مسائل زنان بررسی شده است. چوبین در مقاله خود با عنوان «ممکن است صدای مرا خفه کنی، اما سکوت مرا خواهی شنید: خودمردم‌نگاری درباره آزار جنسی خیابانی، گفتمان شرم و مقاومت زنان در ایران» به بیان تجربیات خود به‌عنوان یک زن ایرانی می‌پردازد. این مقاله با استفاده از رویکرد مردم‌نگاری نهادی نشان می‌دهد که چگونه نهادهای اجتماعی به‌واسطه تجارب روزمره، زنان را با آزارهای جنسی تحت انقیاد خود درمی‌آورند و واکنش‌های ساکت زنان در برابر تجربه آزار جنسی، هم نتیجه این انقیاد و هم نوعی فرم استراتژیک مقاومت است. فرهنگ شرم و تعاملات اجتماعی در یک فرهنگ پدرسالارانه زنان را درمقابل آزارهای جنسی به سکوت تشویق می‌کند و در نتیجه آن را نادیده می‌گیرند. از این نظر، سکوت در اینجا به‌معنای انفعال، عدم اقدام یا پذیرش قدرت نیست، بلکه در کنار گفتمان‌های غالب فعالانه وجود دارد؛ بنابراین انقیاد صدای زنان می‌تواند شرایطی را ایجاد کند که در آن، زنان از سکوت به‌عنوان نوعی مقاومت استفاده کنند (Chubin 2014).

رادها در مقاله‌ای با عنوان «روایت‌های سکوت: بازاندیشی جنسیت، اختیار و قدرت از تجارب ارتباطی زنان مورد آزار و اذیت در جنوب هند» بازاندیشی فمینیستی درباره عاملیت، قدرت و جنسیت را از دیدگاه زنان آزاردیده در پناهگاهی در جنوب هند، با اتکا به نظریات موجود در علوم ارتباطات ارائه

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر رک: دهقانی پوده، حسین و پاشایی هولاسو، امین، ۱۳۹۶. شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر سکوت سازمانی در ستاد وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح با استفاده از رویکرد مدل‌سازی ساختاری تفسیری (ISM). فصلنامه مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی: دوره ۱، شماره ۲، صص: ۴۴-۷.

می‌دهد. وی در مقاله خود که حاصل مصاحبه عمیق با سه زن هندی است، نشان می‌دهد که سکوت با روابط قدرت و سلطه‌ای که زندگی روزمره زنان در هند را احاطه کرده، گره خورده است. سکوت‌هایی که زنان تجربه می‌کنند، فهمی از اینکه چگونه ساختارهای جنسیتی روابط اجتماعی تولید می‌شوند، مشروعیت می‌یابند و نیز به‌چالش کشیده‌شدن آن در واقعیت‌های زندگی روزمره را فراهم می‌کنند. به‌نظر او روایت‌های زنان آزاردیده نشان‌دهنده مکانیسم ساکت کردن زنانی است که به‌موجب آن تبعیت و محدودیت‌های زنان در زمینه‌های فرهنگی خاص در هند ایجاد و حفظ می‌شود (Radha 1998).

در این دو نمونه آورده‌شده از ایران و هند، در بررسی موارد خشونت و آزار زنان، آنچه مشترک است، توجه به تجربیات زیسته زنان از زبان خود آنان است. همچنین بر این نکته تأکید شده که سکوت همیشه به‌معنای انفعال و یا پذیرش بی‌چون‌وچرای قدرت نیست و ازسوی زنان به‌چالش کشیده می‌شود. اگرچه قدرت نیز در جوامع گوناگون از مکانیسم‌های مشروعیت‌بخش گسترده‌ای برای تسلط بر زنان بهره می‌گیرد، توجه به زمینه چندفرهنگی و متنوع در نمونه سوم دیده می‌شود: در کتاب «کلمات و سکوت‌ها: زنان بومی، سیاست و سرزمین»، ماهیت جنسیتی شناخت بومی و رابطه آن با زمین در موقعیت نظام قانونی و سیاسی استرالیا با رویکردهای مختلف بررسی شده است. در این سلسله‌پژوهش‌ها تمرکز بر این است که در یک محیط چندفرهنگی، چه کسی می‌تواند سخن بگوید و شنیده شود و چه کسی سکوت می‌کند و چرا برخی از زنان با وجود اینکه مالکیت بر زمین‌هایشان مورد تهدید قرار می‌گیرد، باز هم سکوت می‌کنند (Brock 2001). مقالات این کتاب با رویکرد لیبرال فمینیستی و البته ازسوی محققان غیر بومی نوشته شده‌اند. وجود فاصله از موضوع تحقیق و تحمیل مفاهیم نظری به اطلاعات به‌دست‌آمده از زنان بومی ازجمله انتقادات وارده به این کتاب هستند.

آنچه در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، تجربه سکوت زنان کرد در بطن زندگی روزمره و در تقاطع ساختارهای موجود اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کردستان و نه فقط در رابطه با خشونت جنسی و یا در مواقع بحرانی است. اگرچه در این مقاله نیز نشان داده می‌شود که سکوت در تمام موارد به‌معنای پذیرش بی‌قید نیست، بلکه گاهی نشان از استراتژی و عاملیت دارد و در نتیجه بازاندیشی رخ می‌دهد.

چارچوب مفهومی

تعلق داشتن به گروه‌های اقلیت جامعه، افراد را به سکوت بیشتر و گوش فرادادن به سخنان اکثریت فرامی‌خواند. طبق گفته نیومان در نظریه ماریپیچ سکوت^۱، افراد پیش از سخن گفتن به ارزیابی جو حاکم پرداخته، به‌دلیل ترس از انزوای اجتماعی، در صورتی که فکر کنند در اقلیت قرار دارند، تمایلی به

اظهار نظر نخواهند داشت (Neumann 1974)؛ در نتیجه آنچه افکار عمومی یک جامعه نامیده می‌شود، به احتمال بسیار افکار گروه‌های در اکثریت را باز می‌نماید. گروه اکثریت در یک جامعه خاص دارای موقعیت برتر و نیز بازنمایی عددی بالاتری هستند (Smith 1991) و گروه اقلیت کسانی هستند که به احتمال زیاد احساس ناامنی بیشتری کرده، ضعیف‌تر بودن خود را از لحاظ قدرت درک می‌کنند (Liebkind 1992). زنان کرد در ایران متعلق به گروه اقلیت جنسی، قومی و مذهبی هستند و بررسی سکوت آنان در این مقاله، نیازمند استفاده از مفاهیمی مانند سرمایه زبانی^۱ و روابط قدرت، استراتژی، فرهنگ سکوت^۲ و مفهوم بنیادین مردسالاری^۳ و سلطه خواهد بود.

در بررسی موضوعات مربوط به زنان و از آن جمله واکاوی سکوت آنان، استفاده از نظریات فمینیستی امری ناگزیر است، اما دیدگاه‌های نظری اندیشه فمینیستی، به‌طور مستقیم به مسئله سکوت زنان نمی‌پردازند، بلکه به زبان‌ها و واژه‌ها پرداخته، خصوصاً علاقه‌مندند که ببینند چگونه در یک ساختار مردسالارانه از نظر اجتماعی، زبان برای خدمت به اهداف گروه غالب، یعنی مردان، ساخته شده است. به نظر آنان زبان می‌تواند هم وسیله‌ای برای سلطه و هم رسانه‌ای برای مقاومت باشد. مردسالاری مفهومی اساسی، بالاخص در نظریات فمینیسم رادیکال، است و همیشگی بودن ستم بر زنان در طول تاریخ، پذیرش این ستم از سوی خود زنان و سازماندهی تمام جوامع بر اساس سلطه یک جنس بر جنس دیگر را توضیح می‌دهد. «جورج میچل مردسالاری را "عرصه سیاست جنسی" می‌داند که مردان از طریق آن قدرت خود را اعمال و کنترلشان را حفظ می‌کنند» (مشیرزاده ۱۳۸۲: ۲۷۶). شش مولفه مردسالاری در نظریه سیلویا والبی عبارت‌اند از: بهره‌برداری شوهران از کار همسرانشان، روابط درون کار دستمزدی، حکومت، خشونت مردانه، جنسیت و فرهنگ. نکته جالب توجه در کار والبی جداکردن دو شکل مردسالاری خصوصی و عمومی است. مردسالاری خصوصی در خانه و به‌دست مردسالاران فردی انجام می‌پذیرد و مردسالاری در حوزه عمومی مانند بازار کار و حوزه سیاست که موجب ایجاد فاصله میان زنان با قدرت، منزلت و ثروت در این عرصه‌ها می‌گردند (Walby 1996).

تأکید بر وجود روابط نابرابر و نامتقارن به دلیل سلطه مردسالاری بر جوامع، ما را از توجه به خاستگاه‌های فرهنگی، طبقاتی و نژادی و لزوم بررسی و اهمیت دادن به تفاوت‌های میان زنان در زمینه‌های اجتماعی متفاوت بی‌نیاز نمی‌کند. در تحلیل پدیده‌های اجتماعی، باید به برهم‌کنشی ساختارهای متفاوت اجتماعی در تحلیل توجه کرد. مسئله‌ای که بزرگ‌ترین دغدغه فمینیست‌های سیاه بوده، در مفهوم‌سازی کرنشاو با عنوان اینترسکشنالیته یا تحلیل تقاطعی بازنمایانده می‌شود. نظریه پردازان فمینیسم سیاه استدلال می‌کنند که مفهوم سفیدی و برتری مردان در طول تاریخ، زنان

1. Linguistic capital
2. Cultures of silence
3. patriarchy

سیاه‌پوست را "ساکت" کرده است (Collins 1990). کارستاتیس در کتاب اینترسکشنالیتی و فمینیسم، تحلیل تقاطعی را نحوه نگریستن به همه عواملی می‌داند که با هم هویت‌های سیاسی ما را شکل می‌دهد: جنسیت، نژاد و قومیت، طبقه و موقعیت اجتماعی، سکشوالیته، توانایی‌های جسمی، سن، موقعیت ملی و... در واقع هرگاه ستم نژادی و ستم جنسی درمقابل یکدیگر تعریف می‌شوند، نه در امتداد هم، آن‌گاه کسی که خود را تحت ستم جنسی تعریف می‌کند، ناتوان از درک ستم نژادی نسبت به خود و یا همراه بودن آن دو با هم می‌شود. همان‌گونه که موهانتی بدان اشاره می‌کند، در اینجا دو مقوله نژاد و طبقه باید نامرئی و پنهان شوند تا جنسیت آشکار شود (Carastathis 2014: 3). آنچه تحلیل تقاطعی می‌خواهد نشان دهد این است که چگونه تجربه‌های زنان درون نظام‌های قدرت به هم می‌پیوندند. به گفته کارستاتیس تحلیل تقاطعی یک استراتژی است که می‌تواند ارتباطات واقعی بین تجارب ظاهراً نامرتبط زنان را آشکار کند.

با توجه به اینکه جنسیت آن چیزی است که ما انجام می‌دهیم یا اجرا می‌کنیم، اکرت و مک‌کونل با ارائه شواهدی نشان می‌دهند که تفاوت‌های میان زنان و مردان به میزان قابل توجهی از باورهای افراد در رابطه با تفاوت‌های جنسی و تفسیر آنها برمی‌خیزد و به دلیل موقعیت‌های اجتماعی بالاتر مردان در جامعه، آنها دارای امتیازات بیشتری نیز در سخن گفتن هستند (McConnell-Ginet & Eckert, 2003). می‌توان به گونه‌ای وارونه ارتباط میان سلطه مردانه و سرمایه زبانی در نظریه بوردیو را به کار بردن زبان، یعنی سکوت، در زنان نیز ارتباط داد. بوردیو در سلطه مردانه^۱ تداوم سلطه را با نقش «زبان» پیوند، و در نتیجه نمادین بودن آن را نشان می‌دهد. زبان وسیله طبقه‌بندی، معنادار کردن و فهم جهان پیرامون است. در حالی که مردانه بودن و در نتیجه تقسیم جهان به مرد و منهای مرد، از مهم‌ترین قواعد معنایی موجود در آن به شمار می‌رود. از این‌رو، در نتیجه این تقسیم‌بندی و با قراردادن ابژه‌ها و عناصر زبان در این قالب، منطق و استدلال به نفع برتری مردانه یا به بیان دیگر، نظم مردسالارانه تنظیم می‌شوند. اگر کسی به مخالفت با این نظمی که همه در تثبیت و ساختاری کردن آن نقش دارند برخیزد، غیر منطقی و غیر معقول نامیده می‌شود (Spender 1980). سلطه هنگامی تداوم می‌یابد که فرد تحت سلطه خود در جهت سلطه تلاش کند و دیدگاه شخص مسلط را متعلق به خود بداند (Bourdieu 2001: 119). بیگانه بودن و داشتن فاصله با زبان می‌تواند منجر به تضعیف ظرفیت انسانی در تحقق و ابراز خود شود. نکته مهم در وجود مقاومت در برابر سلطه و در قدرت استراتژی‌پردازی^۲ نهفته است، آنجا که سوژگی و عاملیت^۳ مجال تحقق و بروز می‌یابد.

استراتژی در نظریه بوردیو به این معناست که کنشگران اهداف و علایقی دارند که ریشه در تجربه

1. Masculine domination
2. Strategizing
3. Subjectivity and Agency

عملی آنها و حس عملی‌شان دارد. بورديو با ساختن مدل استراتژی می‌خواهد نشان دهد که کنش امری نه کاملاً آگاهانه و نه کاملاً ناآگاهانه است و در یادگیری و شرایط کنش عملی ریشه دارد؛ همچنین، نه تنها به وسیله قواعد از پیش موجود، بلکه برحسب ادراکات تفسیری و استراتژیک سودها و زیان‌ها نیز هدایت می‌شود. کنش فردی برای او نه کنشی عقلانی، تابع قاعده و خودتعریف‌گر که «شهودی، استراتیژه‌کننده و ابتکاری» (سیدمن ۱۳۸۸) است.

و در نهایت اصطلاح «فرهنگ سکوت^۱» از فریره^۲ می‌تواند به روشن‌تر دیدن ارتباط میان آموزش، سلطه و سکوت در یک ساختار پدرسالارانه، در ساخت جنسیتی کمک کند؛ اگرچه او از این اصطلاح در بررسی فرهنگ جنسیتی و مسائل مربوط به زنان استفاده نکرده است. به گفته فریره عبارت فرهنگ سکوت نشان‌دهنده «برابری انفعالی [در برابر] سلطه» (فریره ۱۳۹۴: ۱۸۸) و پیامد مناسبات ساختاری میان سلطه‌گر و تحت سلطه است (فریره ۱۳۶۴: ۸۰). اعمال سلطه نه فقط در سلطه مردانه^۳، بلکه در تمام روابط سلطه‌حاکمی از نوعی خشونت نمادین است. فرهنگ سکوت نتیجه خشونت نمادینی است که شرایط نابرابر را بر فرد تحمیل می‌کند. واکنش‌های مختلفی در برابر خشونت نمادین نظام و فرهنگ سکوت وجود دارد. برخی منفعلانه آن را می‌پذیرند؛ برخی قوانین بازی را رعایت نمی‌کنند، اما بدون طغیان کردن نقشه می‌چینند که چگونه پیش بروند؛ برخی به پرخاشگری و خشونت روی می‌آورند و برخی دیگر را نظام می‌خرد تا فعالانه از آن حمایت کند (فریره ۱۳۹۴: ۱۸۹ و ۱۹۰). مناسبات مردسالاری در فرهنگی غیر دموکراتیک که افراد به سازگاری و انطباق خویش با قدرت تشویق می‌شوند، رشد کرده و در نتیجه آن فرد سازگار شده به جای جدل و مشارکت، خواستار تمرکز قدرت شده و دارای چارچوب فکری غیر انتقادی می‌شود (فریره ۱۳۶۸: ۵۴ و ۵۵).

بنابر آنچه گفته شد، هدف این مقاله فهم سکوت زنان کرد، به مثابه تجربه اجتماعی مبتنی بر جنسیت، با تأکید بر معانی و تفسیر زنان گرد از سکوت‌هایشان در جریان زندگی روزمره در یک زمینه ساختاری مردسالارانه و در ارتباط با دیگر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی است. در این راستا بالاخص به پیچیدگی‌های مترتب بر آن در دو حوزه خصوصی و عمومی در جامعه و با توجه به چگونگی رابطه میان انقیاد/ مطیع بودن و مقاومت / سوژگی توجه می‌شود. با این هدف، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این دو پرسش خواهد بود که:

۱- سکوت برای زنان حاوی چه معانی و تفاسیری است؟

۲- زنان در چه موقعیت‌هایی و در مواجهه با چه مسائلی از زندگی خود، سکوت می‌کنند؟

روش تحقیق

این پژوهش در روش کیفی اساسی (Merriam 2009) و در چارچوب رویکرد تفسیری - برساختگرایانه قرار می‌گیرد. گفت‌وگو در رابطه با تجربیات زنان، بالاخص زمانی که موضوع گفت‌وگو بیان تجربیات و معانی و عملکردهای زنان در حوزه خصوصی علاوه بر حوزه عمومی است، نیازمند ایجاد فضایی پر از اعتماد، حاکی از درک مشترک و همچنین رابطه قدرت برابر است. به همین دلیل رویکردهای فمینیستی در روش‌شناسی به عنوان اصول اساسی جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. به نظر فانو و کوک، اصول هدایت‌کننده یک تحقیق فمینیستی عبارت است از: ۱. توجه آگاهانه و بازتابی به اهمیت جنسیت به عنوان یک شاخص ساختاری اساسی در زندگی اجتماعی؛ ۲. نقش افزایش آگاهی به عنوان ابزار روش‌شناختی؛ ۳. چالش برتری عینیت در تحقیقات اجتماعی از طریق بهادادن به تجربه ذهنی به عنوان دانش ساخته‌شده؛ ۴. توجه به ماهیت بالقوه استثماری فرایند تحقیق و تعهد به عمل اخلاقی و ۵. تعهد به توانمندسازی زنان با استفاده از تحقیقات برای به چالش کشیدن و تحول در نهادهای پدرسالارانه (Fonow and Cook 2005).

روش گردآوری داده‌ها، مصاحبه عمیق براساس نمونه‌گیری نظری از زنان کرد ایرانی است. داده‌های تحقیق از مصاحبه و گفت‌وگو با بیست زن کرد ۲۰ تا ۴۰ ساله ایرانی به‌طور فردی و یک جلسه گروه متمرکز شش نفره به‌دست آمده است. در این گروه متمرکز سه نفر از کسانی بودند که پیشتر به‌صورت فردی با آنان گفت‌وگو شده بود و سه نفر تازه‌وارد بودند. مبنای انتخاب گروه متمرکز وجود اعتماد میان افراد بود، به همین دلیل در این گروه، چهار نفر دارای پیوند نسبی و دو نفر پیوند سببی با دیگران بودند. از میان مصاحبه‌شوندگان ۲ نفر دارای مدرک ابتدایی، ۳ نفر دارای مدرک سیکل، ۱ نفر دارای مدرک کاردانی، ۱۰ نفر دارای مدرک کارشناسی، ۶ نفر دارای مدرک کارشناسی ارشد و ۱ نفر دارای مدرک دکتری بودند. همچنین، ۱۶ نفر متأهل و ۷ نفر مجرد بودند و درنهایت از این تعداد ۸ نفر شاغل در بخش دولتی، ۹ نفر شاغل به‌صورت خوداشتغالی یا پاره‌وقت، ۲ نفر غیر شاغل، اما دارای همکاری با همسرانشان، و ۴ نفر غیر شاغل/خانه‌دار بودند. در میان افراد خانه‌دار یک نفر مجرد و سه نفر متأهل، یک نفر دارای مدرک کارشناسی، یک نفر دارای مدرک کاردانی، یک نفر دارای مدرک سیکل و یک نفر دارای مدرک ابتدایی بودند.

روش تحلیل یافته‌ها براساس تحلیل مضمونی انجام گرفته است. تحلیل مضمونی فرایند شناسایی و کدگذاری الگوهای معنایی در تحقیقات کیفی با تأکید بر برداشت‌ها، احساسات و تجارب شرکت‌کنندگان به‌عنوان هدف اصلی مطالعه است که به‌وسیله آن، پژوهشگر با دخالت دادن درجه‌ای از تفسیر و عاملیت خویش، به شناسایی ایده‌های ضمنی، معنادار و صریح مشترک میان داده‌ها می‌پردازد. در نتیجه معانی و تجارب جمعی دریافت‌شده و تحلیل می‌شوند (ذکایی ۱۳۹۹: ۸۴). براساس الگوی براون و کلارک (۲۰۰۷) تحلیل مضمون شامل مراحل: ۱. آشنایی با داده‌ها با بازخوانی مکرر آنها؛ ۲. کدگذاری اولیه؛ ۳. جست‌وجو و توسعه مضامین بالقوه؛ ۴. مرور دوباره مضامین و حذف موارد غیر

مهم؛ ۵. تعریف و نام‌گذاری مضامین و ۶. تدوین گزارش است (Clarke & Braun: 2006: 93-87). در میان گذاشتن تفسیر محقق از گفته‌ها با مصاحبه‌شوندگان به بالا بردن چندصدایی در روند کار و کسب اعتبار یافته‌ها یاری می‌رساند. همچنین همگرایی مضامین اصلی پدیده در مصاحبه‌های فردی و گروه‌های متمرکز و استفاده از مثلث‌سازی^۱، به بالا رفتن قابلیت اعتماد یافته‌ها کمک کرد و نیز درک از شرایط فردی و زمینه‌ای در خصوص مسئله مورد بحث را افزایش داد.

یافته‌های پژوهش

تحلیل و بررسی سکوت زنان با توجه به سخنان و تجارب و تفسیرهای خود آنان نشان داد که هر کدام با توجه به زمینه و بافت اجتماعی‌ای که در آن قرار داشتند، بالاخص تجربه‌های مرتبط با ساختار خانوادگی، آموزشی و اقتصادی‌شان، و نیز براساس فهم و تفسیری که از خود و زن بودنشان داشتند، سکوت را به شیوه‌های متفاوتی تجربه می‌کنند. فهم از جنسیت فرد و کنش براساس این فهم، با توجه به شرایط اجتماعی و درون ساختارهای موجود برساخته می‌شود و حاوی معانی متکثر و گوناگون و گاه ترکیبی است. از این‌رو در این بخش می‌کوشیم سنخ‌های متفاوت تجارب زنان کرد را براساس طیفی از معانی، گاه دارای مرزهای منعطف و لغزنده، نشان دهیم. برای رسیدن به این هدف در بررسی هر کدام از سنخ‌های سکوت بر زمینه اجتماعی هموارساز و تفاسیر و فهم‌های مرتبط با آنها و مکانیسم‌های ساکت کردن زنان و پیامدهایشان تأکید می‌شود. «سکوت استراتژیک» و «سکوت هژمونیک» دو مضمون اصلی بحث را تشکیل می‌دهند و ذیل هر کدام به مضامین فرعی دیگر خواهیم پرداخت.

سکوت هژمونیک^۲

اصطلاح سکوت هژمونیک زنان، الهام گرفته از نظریه مردانگی هژمونیک^۳ کونل^۴، اشاره به کنش‌های متضمن سکوتی در زنان است که در موقعیت‌های متفاوت اجتماعی براساس روابط نابرابر جنسیتی میان زنان و مردان شکل گرفته و به آن مشروعیت می‌بخشد. مردانگی و زنانگی هژمونیک با روابط قدرتی متناظر است که با مرزبندی‌های ایدئولوژیک و نظم جنسیتی مسلط - تبعیت زنان و سلطه مردان به صورت ساختارمند - یا با آنچه به اصطلاح مردسالاری نامیده می‌شود، همراه است. این مرزبندی‌های

1. Triangulation
2. Hegemonic silence
3. Hegemonic masculinity

۴. برای مطالعه بیشتر نک:

Connell, R. W. (2005). *Masculinities* (2nd ed.). Berkeley, California: University of California Press.

ثابت، همیشگی و هنجارمند میان زنان و مردان منجر به تولید و بازتولید سلسله‌مراتب قدرت و انقیاد جنسیتی می‌شود. وجه مشترک انواع سکوت هژمونیک، انفعالی بودن همراه با درونی کردن هنجارها و ارزش‌های جنسیتی مردسالارانه در جامعه کنونی است، آن‌گاه که زنان راه‌های از قبل تعیین شده را برمی‌گزینند و نابرابری موجود در فرهنگ و حمایت‌شده از طرف قدرت‌های نهادی را درونی و معنادار ساخته، پذیرفته و مبنای عمل قرار می‌دهند. سکوت هژمونیک به سه دسته انفعالی، تدافعی و تعاملی تقسیم‌بندی می‌شود. این سه نوع سکوت به دلیل هژمونیک بودنشان بسیار به همدیگر شبیه و نزدیک هستند و متمایز کردن آنها از هم با هدف تحلیل و تدقیق آنها صورت گرفته است.

۱. سکوت هژمونیک / انفعالی^۱

در سکوت هژمونیک / انفعالی فرد به واسطه فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی، نظم و کلیشه‌های جنسیتی موجود را پذیرفته است و مشروعیت آن را زیر سؤال نمی‌برد. در این شکل، فرد در یک بافت خانوادگی کاملاً مردسالار بزرگ شده و سخنان پدر و برادر (مردان خانواده) حجت محسوب می‌شوند، حتی جایی که فرد می‌داند که علاقه و منفعت وی با آنچه پدر یا برادر می‌گویند همخوانی ندارد، با توسل به دلسوز بودنشان و نقش حمایتگر آنها، مسئله را برای خود و مخاطب توجیه می‌کند. در این بافت خانوادگی فرد عمدتاً از عمل کردن برخلاف سلیقه مردان خانواده می‌پرهیزد و در غیر این صورت در هنگام مواجهه با مخالفت یا خشونت آنان سکوت می‌کند:

من در دوران راهنمایی و دبیرستان هم که بودم، مادرم به من می‌گفت و تذکر می‌داد که سعی کنید از پدر و برادرتون حرف شنوی داشته باشید. ببینید چی به شما می‌گن. مطمئناً اونها بد شما رو نمی‌خوان (۳۱ساله، ابتدایی، خانه‌دار).

این نوع از سکوت به طور اخص در حوزه خصوصی و خانوادگی زنان مشاهده شده است و حمایت از این باور از طرف جامعه، بالاخص در گفتمان سنتی/دینی با فهم تعلق داشتن زنان به حوزه خصوصی درهم می‌آمیزد. مکانیسم‌های ساکت کردن در این فضا، علاوه بر جامعه‌پذیری جنسیتی هژمونیک، استفاده از خشونت خانگی مستقیم و غیر مستقیم است. خشونت مستقیم به صورت کتک زدن و خشونت غیر مستقیم با تحقیر کردن، عدم توجه به خواسته‌ها و نادیده گرفتن اعمال می‌شود.

پدر و برادرم خیلی حساس بودن و می‌گفتن نباید روسری از سرت بیفته. من اصلاً خوشم نمی‌اومد از روسری... خیلی کتکم زدن تا یاد گرفتم... مادرم می‌گفت روسری سر کنید که من به خاطر شماها زیر سؤال نرم؛ تا کمتر به خاطر شما از من عصبانی بشن. کلاس چهارم رو رد کردم بعد یاد گرفتم [که روسری سر کنم] (۲۹ساله، کارشناس حقوق، شاغل بخش خصوصی).

1. Hegemonic / passive silence

این مکانیسم با نظم جنسیتی و کلیشه‌های موجود در جامعه سازگار بوده، به افراد منتقل و از سوی آنها پذیرفته می‌شود. از این رو فرد با گذر سال‌ها، هنوز این رفتار اعمال شده از طرف مردان خانواده را به‌عنوان دلسوزی تفسیر می‌کند، اگرچه اکنون با آن موافق نیست:

سال اول به‌دلیل مسافت، برادرم اجازه نداد که رشته‌ای رو که قبول شده بودم، برم و خب با وجود اینکه خیلی دلم می‌خواست، چیزی نگفتم، برادرم و دلسوزه. شاید به‌خاطر خطرات رفت‌وآمد در اون جاده این رو گفته که خب، خواهرم ضعیفه است و خطرانی برای سلامتی خودش پیش میاد. مثلاً یکی جلوش رو بگیره و سر راهش مزاحم بشه و کار دستش بده. داداشم از این لحاظ خیلی حساس بود و فقط به‌همین دلیل هم بود (۲۹ساله، کارشناس حقوق، شاغل بخش خصوصی).

به‌نظر می‌رسد حفظ کیان خانواده و نظم موجود، افراد را به توجیه شرایط و تصمیم‌های اتخاذشده از طرف دیگران برای خود سوق می‌دهد. این توجیه کردن سبب تثبیت مشروعیت مناسبات موجود می‌شود و ناتوانی در سخن گفتن و ترجیح سکوت در چارچوبی دینی/سنتی این‌گونه بیان می‌شود:

نمی‌تونستم یک تصمیم برای خودم بگیرم. حتی یک تصمیم. باور می‌کنی؟ یک تصمیم. (با گریه ادامه می‌دهد) هیچ حقی نداشتم... باید به وظایف خونه می‌رسیدم. من هیچ‌وقت دلم نمی‌آوید به‌خاطر برادرم اعتراض کنم و این چیزها رو بگم. الان هم به درخواست شما پاسخ دادم... به روشن هرگز نیاوردم و حرفی نزدیم. مگه فقط این دنیاست؟ اصل بر دنیای دیگره و من این کار رو به‌خاطر برادر خودم انجام داده‌م (۳۹ساله، سیکل، کارآموز).

نکته جالب توجه در این نوع از سکوت، تغییر فهم از وضعیت زنان و بازبینی در خود و شرایط شخصی خود، تحت تأثیر تغییر شرایط، بالاخص تغییر شرایط اقتصادی خانواده، است. همان‌گونه که کونل در مردانگی هژمونیک بر آن تأکید می‌کند، «استراتژی در حال حاضر پذیرفته شده» (Connell 2005: 77) بعدها ممکن است به چالش کشیده شود و استراتژی جدیدی را برای تثبیت دوباره خود خلق کند. همین فرد اکنون معتقد است که اگر با شناخت کنونی‌اش به‌عقب برگردد، می‌تواند خواسته‌اش را بگوید: «اگه الان به اون زمان برمی‌گشتم، می‌گفتم اشکالی نداره، هرچی می‌گی روی چشمم، اما من خواسته خودم رو دارم. اگه الان با تفکر و مغز الانم در اون موقعیت بودم، قطعاً این کار رو می‌کردم» (۳۹ساله، سیکل، کارآموز).

بررسی پاسخ‌های داده‌شده در این نوع از سکوت نشان‌دهنده اهمیت و تأثیر خانواده و جامعه‌پذیری جنسیتی اولیه برای افراد است. از یک طرف، فرد کارشناس در رشته حقوق در پاسخ به پرسش از تجربه سکوت در برابر خشونت به «عدم سکوت در برابر توهین به همسر توسط دیگران و دفاع از او» اشاره و عنوان می‌کند: «دفاع از حریم خانواده وظیفه هم زن و هم شوهر است» و سپس بیان می‌کند که «شکر خدا این تنها تجربه من از خشونت است»، درحالی‌که در طی مصاحبه چندبار به کتک

خوردن از دست برادرانش اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد این مسئله درونی شده که در حریم خانوادگی مردان مجاز به به‌کاربردن خشونت هستند، اما در خارج از حریم خانوادگی است که دیگران نباید پایشان را از گلیمشان درازتر کنند. از طرف دیگر، سکوت همین فرد در برابر پرسش من از تجربه سکوت یا عدم سکوت در برابر خشونت، معنادار است؛ زیرا به نظر می‌رسد وی با معانی و فرهنگ پشت این اصطلاحها آشنایی چندانی ندارد. نکته دیگری که تأثیر کم‌رنگ ساختار نظام آموزشی-مدرسه و دانشگاه- را بر فرد نشان می‌دهد، همراه شدن سکوت با شرم از بدن و پدیده‌های طبیعی جسمی زنانه است که پدیده‌ای فراگیرتر بوده، بیشتر از آنکه نشان‌دهنده مناسبات نامتقارن قدرت در خانواده و یا سنتی، دینی و غیر دینی بودن ساختار خانوادگی‌ای باشد که فرد درون آن رشد کرده، نمایانگر تابو بودن و در نتیجه عدم آموزش این موارد- چه در درون نهاد خانواده و چه در نهاد کلی‌تر آموزش در جامعه- است. همچنین، چون مسئله‌ای هم‌زمان با ورود به مرحله نوجوانی است، زن قدرت مقابله، تفکر متفاوت و بازاندیشی در رابطه با آن را در ابتدا ندارد

واقعاً در خانواده از این جور مسائل صحبت نمی‌شد و وقتی برای کسی پیش می‌آمد، چون آموزش داده نمی‌شد، با نوعی شرم همراه بود. دوست داشتم تغییرات بدنت رو پنهان کنی... و معمولاً من هم پنهان می‌کردم. در مدرسه هم هیچ آموزشی در این زمینه وجود نداشت، من حتی در مدرسه هم و در میان دوستانم هم سکوت می‌کردم و خیلی در بحث‌هاشون وارد نمی‌شدم (۳۹ساله، کارشناسی، شاغل).

تأکید بر قضاوت مردم و اهمیت آبرو به‌عنوان ابزارهای کنترل اجتماعی در مواردی این چنین که با تابوهای اجتماعی و نوع نگاه به زن درهم‌آمیخته است، زنان را برای بیان احساساتشان در رابطه با جنس مخالف نیز محدود می‌کند و آنان را به سکوت فرامی‌خواند؛ مسئله‌ای اجتماعی که در آن حتی وزن سنت بیشتر از مفاهیم دینی است و با مفهوم کنترل‌کننده «آبروی خود» و «آبروی خانوادگی» درهم‌آمیزد، به‌گونه‌ای که فرد از احساسات خویش سخنی به‌میان نمی‌آورد - سکوت می‌کند - و تا سال‌ها بعد نیز زندگی‌اش را تحت تأثیر این سکوت می‌داند:

در اون زمان شرم خیلی زیادی داشتم. خیلی خجالت می‌کشیدم که پیش اون [پسر] از احساسم نسبت به‌ش صحبت کنم. فکر می‌کردم هم پیش اون و هم فامیل خودم اگه بفهمن آبروم می‌ره. این خیلی برام مهم بود، حتی به این فکر نمی‌کردم که کار گناهی بود، اصلاً به جنبه شرعی اون فکر نمی‌کردم، فقط به این فکر می‌کردم که آبروم می‌ره (۳۸ساله، کارشناسی، شاغل).

در فضایی که سخن گفتن نه برای انتقال معلومات و ارائه نظر، بلکه با هدف تحمیل عقاید و «حرف آخر را زدن» به‌کار می‌رود، فضایی که می‌توان آن را نادموکراتیک، غیر مشورتی و سلسله‌مراتبی نامید، چنین فضای غیر مشورتی وقتی با نظام پدرسالارانه همراه می‌شود، این مردان هستند که سخنانشان باید به‌عنوان دستورالعمل تلقی شود و زنان کسانی هستند که باید گوش دهند و تبعیت

کنند. تجربه زنان به آنان نشان داده که صدای صاحب اقتدار شنیده می‌شود و زنان نیز که پرورش یافته در چنین گفتمانی هستند، در صورتی که سخنانشان پذیرفته نشود، سرخوردگی‌شان را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا شاید صدایشان شنیده شود، اما تصدیق نمی‌شود. آنها می‌توانند سخن بگویند، تحلیل ارائه دهند یا نظر دهند، اما صدایشان ناچیزتر از هم‌رده‌های مردشان به گوش می‌رسد و مانند آنان تأیید نمی‌شود. در نتیجه مجبور به سکوت بیشتر و شنیدن صحبت‌های خودشان، اما از زبان دیگری، می‌شوند. این مسئله هم در حوزه خصوصی و هم در حوزه عمومی نمود دارد. به نظر می‌رسد نظرات افراد در گروه متمرکز بسته به میزان تحصیلات و درآمد شخصی متفاوت است. زنی که سیکل دارد، اما دارای درآمد مستقل است، چنین نظری دارد:

من سعی می‌کنم حرفم رو برسونم و اون رو بگم، اما یه جور می‌شده که نمی‌تونم در برابر هیچ‌کسی حرف خودت رو بزنی، همه فکر خودشون رو بهترین می‌دونن. به همین دلیل عادت داریم که به وسیله دیگران نظرمون رو برسونیم (۳۵ ساله، سیکل، شاغل).
این سخن مورد تأیید همکارش هم قرار می‌گیرد. در مقابل فردی که تحصیلات کمی دارد و درآمد مستقل ندارد، می‌گوید:

من هیچ‌وقت جایی که حق خودمم هم هست حرف نمی‌زنم. به خاطر اینکه شاید چیزی گفتم و کسی گوش نداد؛ پس چرا صحبت کنم؟ بذار اون رو در سینه خودم حفظ کنم و حرص نخورم (۳۱ ساله، تحصیلات ابتدایی، خانه‌دار).
اما فرد جوان‌تر و تنها فرد با تحصیلات دانشگاهی و درآمد مستقل در میان افراد گروه متمرکز، نظر دیگری دارد:

من حرف دلم رو می‌زنم. هر جوری شده، نمی‌ذارم توی دلم بمونه و بیان نشه. نباید دلت برای کسی بسوزه، چون خودت ضرر می‌کنی. تا تنور گرمه حرفت رو بزنی، بهتره. حالا نه با دعوا و معرکه‌گیری (۲۹ ساله، کارشناسی، شاغل).
اگرچه منظور این فرد نیز سخن گفتن در برابر اغیار و دیگران، غیر از حوزه خانوادگی (خانواده نسبی) است.

۲. سکوت هژمونیک / تدافعی^۱

در این سنخ از سکوت، فهم و تفسیر فرد از زن بودن خود و روابط خویش با نظم هژمونیک جنسیتی موجود سازگار است، اما آنچه وی را از سخن گفتن بازمی‌دارد، ترس شناخته‌شده و یا ناشناخته‌ای است که فرد از مواجه شدن با خشونت و عواقب سخن گفتن خود احساس می‌کند. این

احساس ترس به دلیل محق دانستن فرد و آگاهی به نابرابری موجود یا سوءاستفاده از قدرت در روابط نیست؛ زیرا که وی با هنجارهایی که زنان را به سکوت در برابر خشونت فرامی‌خوانند موافقت کرده، خود زنان را عامل اصلی در خشونت می‌داند که نسبت به آنها روا داشته می‌شود.

به نظر من اولین پشتمانه یک دختر برادرهاش هستن، اما دختر هم باید کاری کنه که خودش هم مرد باشه هم زن. اگه اون دختری که چند شب پیش در سندیج کشته شد کاری می‌کرد که به خاطر شرایط ناموسی کشته نشه، هیچ وقت جامعه هم به زنان ضعیفه نمی‌گفت، هیچ وقت نمی‌گفتن زن چینه و چنانه. اگه یک سیب گندیده رو توی سبدی بذاری، قطعاً بقیه سیب‌ها رو هم خراب می‌کنه (۳۲ساله، کارشناسی، شاغل).

در این مورد از تجربه دیگران راحت‌تر سخن گفته می‌شود، اما آن چنان زنان مقصر ماجرا هستند که حتی از تجربه خودشان هم به سختی سخن می‌گویند. ترس از «حرف و نظر مردم» و برچسب خوردن و برای مقابله با انگ «زن بد» و «زن ناهنجار» خوردن در فرهنگ مشترکی که مقصر زن و پوشش و رفتار وی است، عامل دیگری برای سکوت در برابر متجاوز متلک‌پران محسوب می‌شود:

من بارها برام پیش اومده... من هیچ جوابی ندادم. گفتم اگه الان جوابی بدم، فردا همسایه‌ها می‌گن این حتماً مشکل از طرف خودشه، والا جواب نمی‌داد... من از چند نفر دیگه هم پرسیده‌م گفتن آدم بهتره خودش رو برای این اراذل و اوباش کوچک نکنه (۲۹ساله، کارشناسی، شاغل).

این گفته را فرد دیگری این‌گونه بیان می‌کند: «خیلی پیش میاد، به نظر من نباید جوابی داد، این طوری خودشون می‌فهمن که هم‌شان ما نیستن» (۲۰ساله، سیکل، خانه‌دار).

مکانیسم ساکت کردن در این فضا نیز پیشگیرانه و تحت تأثیر فرایندهای کنترل اجتماعی است و با استفاده از درونی شدن و جامعه‌پذیری جنسیتی رخ می‌دهد. مفاهیم آبرو، ناموس و منزلت از مفاهیمی هستند که به کرات تکرار می‌شوند: «اگه اونها ناموس داشتن، به ناموس دیگران خیانت نمی‌کردن» (۳۹ساله، سیکل، کارآموز). در این شرایط با وجود اینکه بیشتر افراد بر فراگیر و فراوان بودن این‌گونه از خشونت در فضای بیرونی جامعه خود - بدون آنکه نام خشونت بر آن بگذارند - تأکید می‌کنند و پیامد آن همیشگی بودن احساس ناامنی در محیط برایشان بوده است، سکوت در برابر آن را ترجیح می‌دهند. همین انتخاب سکوت اجباری و در نتیجه نبود راه حل و یا عدم مجازات فرد خاطی موجب عدم کنترل بر این نوع از خشونت می‌شود.

۳. سکوت هژمونیک / تعاملی^۱

در این سنخ از سکوت فرد در واقع با کنار آمدن با محیط و گذشتن از خواسته‌های خود، با هدف حفظ کنش متقابل در شرایط نامتقارن قدرت، برای اتمام تنش و دعوا پیش‌قدم شده، در نهایت سکوت می‌کند. این نوع از سکوت اکثراً در روابط زوجین دیده می‌شود. نکته متمایزکننده این سنخ، تأکید بر حفظ زندگی و تعامل است. این سکوت حاوی تفکری انتقادی و آگاهانه نیست، بلکه بیشتر پیروی از راه‌حل پذیرفته‌ای است که جامعه برای حفظ و پیش‌بردن تعامل با دیگری مردانه در دسترس زنان قرار داده است. برخی از تحقیقات نشان می‌دهند که در جمع‌های مختلط زنانه و مردانه، مردان بیش از زنان صحبت می‌کنند و کنترل فضای گفت‌وگو را به دست می‌گیرند (Zimmerman & West 1975). پایبندی به چنین الگوهای تعاملی به‌طور مثال در انتخاب کردن یا نکردن صحبت در موقعیت خاص، نحوه صحبت کردن و تنظیم صحبت با افراد مختلف خود را نشان می‌دهند. مثلاً فردی که در خانواده‌ای با پدری سهل‌گیر و کمتر سلطه‌طلب بزرگ شده و تجربه تصمیم‌گیری‌های آزادانه و اشتغال قبل از وارد شدن به زندگی متأهلی را داراست، باز هم تحت تأثیر خصوصیات هژمونیک جنسیتی منسوب به زنان، با کلیشه‌هایی نظیر «زن باید گذشتهش بیشتر باشه و مرد کمی قدرتمندتر باشه بهتره» (۳۵ساله، سیکل، شاغل) اجتماعی می‌شود. این فرد می‌کوشد خواسته‌اش را بیان کند، اما گاهی با توسل به شوخی، گاهی با کنایه و گاهی با درخواست از یک مرد برای بیان آنچه مد نظر اوست، سخنان خود را انتقال می‌دهد:

سخته اما دیگه باید با شرایط سازگار شد... زندگی خودش سخت است، خودم نباید سخت‌ترش کنم.

و در مواردی نیز حفظ تعامل بالاخص در رابطه با همسر ارزشمندتر از سخن گفتن است:

من هیچ‌وقت این حرف‌ها رو و این گلایه‌ها رو به کسی نگفتم و شأن همسر رو پایین نیاوردم... من همیشه شکر خدا رو کردم که خنواده پدری هستن و این من رو خوشحال می‌کنه و این سختی‌ها رو برام آسون می‌کنه (۳۵ساله، سیکل، شاغل).

نوع دیگری از سکوت که به دلیل هژمونی فرهنگی زبان رسمی - فارسی - بر کودکان کردزبان تاحدودی تحمیل می‌شود و مانعی در برابر تعامل و کنش‌های آنان بالاخص در محیط آموزشی می‌شود، می‌توان سکوت زبانی^۲ نامید. تجربه‌ای از سکوت که اگرچه براساس آنچه کارستاتیس بیان کرده، در ظاهر به دیگر انواع سکوت زنان ارتباطی ندارد، می‌تواند موجب مشروعیت دادن و یا عادی‌سازی سکوت زنان در حوزه‌های دیگر نیز شود. مصاحبه‌شونده‌ای بودن در فضای یک شهر کوچک را به‌عنوان امتیازی

1. Hegemonic /interactive silence
2. language silence

برای خودش عنوان می‌کند؛ زیرا راحت‌تر می‌توانسته سخن بگوید و موارد نانوشته مشترک فراوانی میان او، دیگر دانش‌آموزان و معلمانشان در مدرسه وجود داشته که تعامل میانشان در گفتمانی مشترک و قابل فهم برای هردو رخ می‌داده است. با وجود این در استفاده از زبان فارسی به مشکل برمی‌خورده و مجبور به سکوت می‌شده است:

یادم می‌آید بارها سؤالی برام پیش می‌اومد، اما چون می‌بایست به فارسی می‌پرسیدم، خجالت می‌کشیدم دستم رو بلند کنم و بپرسم. با خودم می‌گفتم اگه کلمه‌ای رو اشتباه بگم یا لهجه‌م بد باشه، بهم می‌خندن، دیگه از خیر اون سؤال می‌گذشتم یا منتظر می‌شدم زنگ بززن و بعد برم به‌طور خصوصی از معلم بپرسم. چون اون موقع دیگه لازم نبود به فارسی سوال کنم (۳۲ساله، کارشناسی، شاغل پاره‌وقت).

سکوت استراتژیک^۱

استراتژیک بودن سکوت در این پژوهش به معنای انتخاب تاحدودی آگاهانه سکوت در جهت رسیدن به خواسته‌ای فردی همراه با ارزیابی سودها و زیان‌های کنش عملی و توانایی داشتن نگاه انتقادی به مناسبات و نظم‌های جنسیتی است که در جامعه پذیرفته شده‌اند. به کاربردن کلمه «تاحدودی» به خاطر تأکید بر این نکته است که کنش انسان‌ها در شرایط عملی زندگی خود، کاملاً آگاهانه یا ناآگاهانه نیست و کنش‌های آنان همیشه با هدف تغییر مناسبات سلطه صورت نمی‌گیرد و پیامد این کنش‌ها همیشه موجب تغییر در این مناسبات نخواهد شد. زنان استراتژی‌های گوناگونی برای تطابق و هماهنگ کردن خویش با ساختارهای نهادینه‌شده یا به چالش کشیدن آن به‌کارمی‌برند و سکوت می‌تواند نوعی استراتژی رفتاری تاحدودی آگاهانه در موقعیت‌های مختلف به‌شمار آید. در چنین شرایطی است که می‌توان از سوژگی زنان یا مقاومت در برابر قدرت سخن گفت. این نوع از سکوت به چهار سنخ: سکوت استراتژیک/ انفعالی، سکوت استراتژیک/ فعالانه، سکوت استراتژیک/ تدافعی و سکوت استراتژیک/ تعاملی تقسیم شده است.

۱- سکوت استراتژیک / انفعالی^۲

سکوت می‌تواند کاملاً ارادی و آگاهانه باشد، اما به‌صرف ارادی بودن سکوت معنای سوژگی، عاملیت یا مقاومت را دربر ندارد. سکوت استراتژیک/ انفعالی بسیار به سکوت هژمونیک نزدیک می‌شود؛ زیرا که درنهایت پیامد هردو بازتولید ساختار نابرابر جنسیتی و مشروعیت دادن به قدرت است. با این تفاوت

1. Strategic silence
2. Strategic /passive silence

ظریف که در این نوع سکوت، زنان آگاهانه و با وجود قبول نداشتن موقعیت زیردستی خویش و صرفاً برای دستیابی به منافع خود سکوت کرده، در عمل کاری در جهت ابراز نظر متفاوت خویش و یا عمل براساس آن انجام نمی‌دهند و در نتیجه با همدستی با قدرت و شبیه ساختن خود به آنچه دیگران دارای قدرت و منزلت بالاتر می‌خواهند، از هزینه‌های احتمالی کاسته، منافع خویش را حفظ می‌کنند و یا جایگاه خویش را ارتقا می‌بخشند. این‌گونه از سکوت‌ها را به‌طور اخص در حوزه عمومی می‌توان دید. مدرسه محیطی است که زنان مصاحبه‌شونده به کرات تجربه سکوت‌های آگاهانه خویش را در موقعیت‌های متفاوت بیان می‌کنند.

برای من محیط مدرسه و خونه دو محیط کاملاً جدا بودند که والدینم تأکید می‌کردند که نباید اونچه در خونه بیان می‌شه، مثل بعضی انتقادات رو در مدرسه گفت؛ فقط باید تأیید کرد. در سن ابتدایی دلپیش برام واضح نبود یا حتی یادم هست که در مدرسه در گروه سرودی بودم که می‌دونستم متن سرود رو نباید در خونه با صدای بلند بخونم. خجالت می‌کشیدم، دزدکی تمرین می‌کردم. کم‌کم یاد گرفتم که مثل دو دنیای متفاوت به اونها نگاه کنم (۲۷ساله، کارشناسی ارشد، شاغل پاره‌وقت).

در فضایی که سخن گفتن هزینه‌های بیشتری را به فرد تحمیل می‌کند، افراد یاد می‌گیرند که با سکوت معنادار خویش با هم ارتباط یابند. سکوتی که به‌نظر می‌رسد راهی کم‌هزینه‌تر و بالاخص برای زنان با تشویق و تأیید شدن در محیط‌های رسمی و غیر رسمی همراه است. به‌عنوان نمونه در محیط رسمی مدرسه دانش‌آموزان «ساکت و درس‌خوان» با اخذ نمرات انضباطی بهتر مورد تشویق نظام آموزشی قرار می‌گیرند و می‌آموزند که اگر انتقادی هم دارند، با سکوت ردوبدل کنند:

اگه معلم از خودمون بود، در وقت درس دادن بعضی چیزها مثل تاریخ، رو به ما لبخندی می‌زد و ما هم با لبخندی پاسخش رو می‌دادیم. همه می‌دونستیم اون لبخند کوچک و نگاه چه معنایی داره. این بیشتر در دبیرستان اتفاق می‌افتاد (۳۲ساله، کارشناسی، شاغل پاره‌وقت).

همزمان در خانه و محیط‌های غیر رسمی برای زنان، سکوت مورد تشویق بوده و به آنها پاداش اجتماعی نیز تعلق می‌گیرد:

در خانواده خودم وقتی گذشت می‌کردم، بیشتر من رو دوست داشتند، بیشتر به من محبت می‌کردند و می‌گفتند که ما اون اشتباه رو انجام دادیم و تو چیزی نگفتی یا مثلاً در فلان جا خیلی خوب بود که تو این برخورد رو داشتی (۳۸ساله، کارشناسی، معلم).

تجربه سکوت در محیط اداری و رسمی نیز شبیه به مدرسه است. توجه به این نکته لازم است که فرد از همان ابتدا یاد می‌گیرد که با سکوت خود می‌تواند به منافعش دست یابد. نهادینه شدن چگونگی پاسخ به مسائل مورد اختلاف و یا آن چیزهایی که فرد با آنها مخالف است، از همان ابتدا و در خانواده، در طی فرایندهای جامعه‌پذیری، سپس در نظام آموزشی یادگرفته و در محیط‌های رسمی

اداری نیز پی گرفته می‌شود. در این دو فضا، زنان در تقاطعی از ساختارهای سیاسی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی، مزایا و منافع خود را با سکوت خود همراه می‌بینند.

ببین بعضی وقت‌ها مجبوری سکوت کنی، اصلاً نمی‌فهمم که چرا نباید سکوت کرد؟ من که جز انجام دادن کارهای روتین اداری برای درآمد اقتصادی، هیچ دغدغه‌ای در این محیط ندارم. حوصله در دسر هم ندارم. با حرف زدن من هم چیزی درست نمی‌شه. همین‌ه که هست. مافوق تأیید می‌خواد و این جور تو موفق‌تر هم هستی (۳۸ساله، کارشناسی ارشد، کارمند).

به نظر می‌رسد مکانیسم‌های تشویق‌کننده سکوت زنان در حوزه‌های گوناگون همدیگر را تکمیل می‌کنند. فرد در تقاطعی از ستم و نفع و امتیاز راه‌های از قبل تعیین شده را برمی‌گزیند و معانی هژمونیک را درونی و معنادار ساخته، مبنای عمل خود در حوزه‌های گوناگون قرار می‌دهد، اما پیامد این سکوت به دلیل تأثیر بر موقعیت شغلی زنان و استقلال اقتصادی آنان بالاخص در حوزه خصوصی، همیشه منجر به بازتولید مناسبات هژمونیک نمی‌شود و در ساخت دوباره معانی پیشین اختلال ایجاد می‌کند، بالاخص آنکه فرد به دلیل کسب منفعت است که رفتار خود را این‌گونه تنظیم می‌کند و جایی که این منفعت با مشکل مواجه شود، فرد در معانی کنش و رفتار خود بازبینی می‌کند. به عنوان نمونه وقتی سکوت دارای تشویق‌ها و معانی قبلی نیست، امکان تغییر در رویکرد وجود خواهد داشت:

اما می‌دیدم اینجا شوهرم داره از سکوت من سوءاستفاده می‌کنه و روزه روز رفتارش داره با من بدتر می‌شه. از گذشت کردن من بد برداشت می‌کرد. فکر می‌کرد که نمی‌تونم پاسخش رو بدهم، وقتی دیدم که از من سوءاستفاده می‌کنه، دیگه در برابرش مقاومت کردم (۳۸ساله، کارشناسی، معلم).

اگرچه برای برخی گاهی هیچ‌وقت این امکان بازبینی به وجود نمی‌آید و پاداش‌ها و امتیازات جامعه به سکوت آن قدر زیاد است که هم زمینه برای مقاومت و تغییر رفتار فراهم نمی‌شود و هم فرد با وجود آگاهی بر راه‌های آلترناتیو دیگر، برمی‌گزیند که راه کم‌هزینه‌تر را ادامه دهد.

۲- سکوت استراتژیک / فعالانه^۱

منظور از سکوت استراتژیک فعالانه آن سکوت آگاهانه، اجباری یا غیر اجباری است که فرد ممکن است با هدف پرهیز از جدال و تنش یا آماده کردن بیشتر خود برای صحبت و اتخاذ موضع در آینده آن را برگزیند. سکوت به خودی خود نمادی از ناتوانی و پذیرش منفعلانه قدرت نیست. در جایی که سکوت استراتژیک است و فرد پتانسیل‌های مقاومت در برابر قدرت را در خود می‌بیند و آن را رشد می‌دهد و یا از راه‌های کم‌خطرتر دنبال می‌کند، می‌توان در جاتی از مقاومت و سوژگی را مشاهده کرد.

بر اساس تصورات قالبی جنسیتی، زنان توانایی و ظرفیت‌های لازم برای رهبری و مدیریت را ندارند و درمقابل آنها می‌توانند با نوعی «رهبری مادروار»^۱ تنها در حوزه مراقبت از کودکان و درون خانواده موفق باشند. چنین کلیشه‌ای راه را بر ارتقای شغلی زنان در عرصه عمومی بسته، موفقیت‌های آنان را کوچک جلوه می‌دهد (Ansari 2014: 18). بر همین مینا پیروی کردن از زنان مدیری که در عرصه عمومی مدیریت می‌کنند، برای افراد سخت‌تر است و درمقابل اشتباهات زنان هم برای خود آنان و هم برای دیگران با دیدگاهی سختگیرانه‌تر قضاوت می‌شود. به همین دلیل در موقعیتی برابر که ممکن است مردان به راحتی ابراز نظر کنند، زنان تا وقتی که از رای و نظر خویش به‌طور کامل مطمئن نیستند، ترجیح می‌دهند سکوت کنند. این مسئله در تجربه ارتقای شغلی برای این فرد نشان داده می‌شود:

جوری بر خورد می‌کردن انگار تا حالا ندیده‌ن زنی به این پست برسه، عادت نداشتم مافوقشون زنی باشه. رفتارهاشون عجیب شده بود، همین باعث شد من هم در کارها و تصمیم‌هام خیلی محتاط شم که نکنه اشتباه کنم. اگه همکارم (مرد) سریع نتیجه بررسی‌هاش رو اعلام می‌کرد، من ترجیح می‌دادم سکوت کنم و تمام جوانب رو ببینم و بعد حرف بزنم. البته در نهایت راضی از جلسه بیرون می‌اومدم (۴۰ساله، کارشناسی ارشد، کارمند).

در این نوع تجربه سکوت بازنگری در تجربه و کنش‌های زندگی روزمره به‌طور مداوم وجود دارد، فرد دیدگاه انتقادی نسبت به خود، دیگران، کنش‌هایش و شرایط کلی در جامعه‌ای که موجب سکوت وی گشته‌اند، می‌یابد. مناسبات نامتقارن قدرت در حوزه خصوصی در رابطه با زنان به حوزه عمومی امتداد می‌یابد و انتظارات از جایگاه و کنش‌های زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نمونه ذیل فرد با انتقاد از هنجارهای غیررسمی حاکم بر فضای اداری، تاجایی که ممکن است برای نشان دادن خود و باورهایش تلاش می‌کند.

سعی کردم خودم رو تاحدی سازگار کنم و سکوت کنم، چون انتظارش رو نداشتم که این همه پشت سر من حرف زده بشه. انتظار اونها اینه که همکاران زن فقط بله و چشم گو باشن... خیلی‌هاشون رو از دایره تعاملاتم حذف کردم و با چند نفر که می‌تونستم حرف بزنم، دوستی‌م رو عمیق‌تر کردم. بر وظایفم به‌شدت متمرکز شدم و تونستم محفلی امن که در اون قادر به حرف زدن و تأثیرگذاری باشم بسازم (۳۵ساله، دکتری، کارمند).

اگرچه در میان مصاحبه‌شوندگان این تحقیق بیشترین تعداد این سکوت‌ها متعلق به حوزه عمومی بود، اما تجربه سکوت استراتژیک/فعالانه در حوزه خصوصی هم وجود داشت. مخاطب افراد در این حوزه در بیشتر موارد پدران و برادرانی هستند که فرد از یک طرف احساسات مثبتی را نسبت به آنها تجربه کرده، از طرف دیگر نیازمند حمایت آنان نیز هست. دوگانه‌ای که مانع برخوردهای شدید و

واکنش‌های مستقیم افراد می‌شود. در نمونه‌ای که فرد آن را «مکانیسم روبه‌رو شدن با استدلال زنان در همه‌جا» می‌نامد، سکوت کرده است، زیرا:

داشتیم با هم آروم بحث می‌کردیم که پدرم گفت تو داری با احساسات و نه منطقت حرف می‌زنی، من با وجود اینکه از نظر خودم کاملاً منطقی بودم، اون قدر این اتهام بزرگ و قابل پذیرش برای همه بود که مجبور به سکوت شدم، چون نمی‌دونستم چگونه اثبات کنم که دلیل ناشی از احساس نیست، اما تلنگری شد که بعدها خیلی در این باره بخونم (۲۷ساله، کارشناسی ارشد، شغل پاره‌وقت).

۳- سکوت استراتژیک/تدافعی^۱

برخی از زنان این نوع از سکوت را همانند سکوت هژمونیک انفعالی در بافت خانوادگی به‌شدت مردسالار و به‌دلیل ترس از مواجه شدن با خشونت مردان در خانواده و یا در ساختار اجتماعی نادموکراتیک و به‌دلیل ترس از مواجه شدن با خشونت ساختار رسمی تجربه کرده‌اند.

من در برابر پدرم جرئت نداشتم نفس بکشم... من آدمی هستم که فوق‌العاده از پدرم حساب می‌برم و فوق‌العاده هم از او می‌ترسم، عجیبه بعد از خدا من از پدرم می‌ترسم، حتی بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم نعوذبالله در عمل از پدرم بیشتر از خدا ترسیدم... (۳۵ساله، کارشناسی، خوداشتغالی).

انتخاب سکوت برای این فرد با فهمی سوژه‌محورانه و انتقادی از زن بودن همراه است. وی آگاه است که مناسبات حاکم بر روابط خانوادگی در خانواده او «انسانی و یا عادی» نبوده‌اند:

من نمی‌تونستم ساده از این‌ها بگذرم، برام سخت بود. سخت (تأکید می‌کند) آزارم می‌داد. اگرچه وی در این باره آگاهانه سکوت و عدم مقاومت در جهت تغییر رفتار خود و دیگری مرد را انتخاب می‌کند، زیرا از یک طرف خود را ناتوان از مواجه شدن با خشونت پدر می‌بیند و از طرف دیگر با توجه به وجود یک چهارچوب فکری دینی در نوع نگاه به زندگی، تحمل و احترام گذاردن به والدین برای او ارزش محسوب می‌شوند، در حوزه خصوصی این سکوت با مکانیسم‌های بسیار سرکوب‌کننده و خشن ساکت‌کننده همراه می‌شود.

البته کم‌کتکم زده (می‌خندد و می‌گوید به‌نظر کم است)، اما خشم‌هاش، عصبانی شدن‌هاش، فریاد زدن‌هاش برام غیر قابل تحمل بودند. هیچ‌وقت دوست نداشتم پدرم رو در حالت عصبانیت ببینم، در نتیجه همیشه می‌کوشیدم به اون حدی نرسه که عصبانیش کنم.

اما باز هم ناتوان از سخن گفتن و ابراز نظر کردن در حضور پدر است:

کاش پدرم مجاللی به من می‌داد و روزی می‌تونستیم بنشینیم و دونفری با هم صحبت کنیم (۳۲ساله، کارشناسی، شغل آزاد)
پيامد این سکوت برای فرد ترجیح ازدواج و زندگی متأهلی نسبت به خانه پدری و شرایط مجردی است، اگرچه آن هم کاملاً مطلوب نیست.

نمونه دیگری از این نوع سکوت، سکوت در برابر کنش فرد متجاوز است که در بیشتر موارد مردان بوده‌اند. تفاوت این نوع از سکوت با سکوت هژمونیک/ تدافعی، در نوع فهم زنان از خودشان و توان داشتن تفکر انتقادی نسبت به آنچه رخ داده، است. در این نمونه، اگرچه به گفته فرد، وی می‌تواند در خانواده از حق خود دفاع کند و توانسته با وجود غلبه گفتمان دینی بر محیط خانواده‌اش تفاوت‌های فکری و رفتاری‌اش را با دیگران ابراز و از آن دفاع کند، اما در این مورد با وجود آگاهی بر آزار دیدن، ناتوان از سخن گفتن بوده است:

یکی از جاهایی که سکوت کردم، زمانی بود که از طرف یکی از آشنایان خانوادگی مورد آزار جنسی قرار گرفتم. من کودک بودم... تا سال‌های زیادی می‌دونستم که آزار دیده‌ام، اما این قضیه رو از همه مخفی کردم... به زعم والدینم آزارگر من پسر خوب و سربه‌راهیه و هریار که از او تعریف می‌شه، من خشمگین و عصبانی می‌شم، اما سکوت می‌کنم و از دلیل عصبانیتیم چیزی نمی‌گم. هیچ‌وقت خودم رو مقصر ندونستم، اما نمی‌دانم آگه سکوتم رو بشکنم، چی می‌شه و این ابهام باعث می‌شه که نخوام درباره اتفاقی که افتاده صحبت کنم (۲۶ساله، کارشناسی ارشد، شاغل پاره‌وقت).

در شرایط جامعه کنونی ایران که یافتن شغل رسمی و استخدام شدن، به‌ویژه برای زنان، کاری بسیارمشکل و گاه غیر ممکن است، فرد به دلیل ترس از پیامدهای خشن و بازگشت‌ناپذیر سخن گفتن برخلاف میل قدرت، مانند بیکاری، سکوت و مطیع شدن را ترجیح می‌دهد. همچنین این مسئله در موقعیت‌هایی که فرد خود را ناتوان از مذاکره با قدرت می‌بیند و از مجازات‌های سیاسی و زندان هم به‌شدت می‌ترسد، بازنمایانده می‌شود؛ در نتیجه فرد سکوت کردن را آن‌گونه که در حوزه‌های دیگر نیز فراگرفته، ترجیح می‌دهد، بالاخص هنگامی که ترس از مجازات عمومی با طرد شدن زنان در جامعه نیز همراه باشد.

سکوت استراتژیک / تعاملی^۱

سکوت می‌تواند مکانی امن برای سکنی‌گزیدن باشد. برای پرهیز از شنیدن سرزنش و راهکاری برای پرهیز از متشنج شدن روابط. به‌نظر می‌رسد تأکید بر حفظ تعاملات و کنش‌های فردی در جامعه

اکنون فرد را بیشتر به همخوان شدن با هنجارهای عمومی، کلیشه‌های جنسیتی و مناسبات حاکم فرامی‌خواند؛ زیرا این تعاملات مستلزم احترام گذاردن به تنظیمات غالب در جامعه و همراه شدن با نظم جنسیتی و مناسبات قدرت موجودی است که این هنجارها را تعیین می‌کنند. سکوتی آگاهانه با هدف حفظ تعامل و با آگاهی از این مسئله که فرد چنین شرایطی را نمی‌پسندد. به‌عنوان نمونه زنی که اکنون پس از شرایط ایجاد شده به دلیل پاندمی کرونا که افراد بیشتر از هم فاصله گرفته‌اند، می‌تواند حلقه ایمن افراد نزدیکش را با اختیار عمل بیشتری برگزیند و البته با بالاتر رفتن سنش درباره تعاملات خویش در گذشته بازنگری داشته است، می‌گوید:

این که می‌گم الان خونواده‌ها راحت‌تر زندگی می‌کنن شاید به دلیل تغییر ذهنی‌ای باشه که در خودم به وجود اومده... کمتر به اینکه چطور درباره من و حرف‌های من فکر می‌کنن اهمیت می‌دم. کاش این فکر رو در بیست‌سالگی هم داشتم که نظر دیگران برام اهمیتی نمی‌داشت. من این مشکل رو با خونواده خودم نداشتم، ولی بعد از ازدواجم شروع شد: تلاش برای اینکه با نرم جامعه همخوانی داشته باشم (۴۰ساله، کارشناسی، شاغل).

اما همین مسئله برای فرد دیگری به‌عنوان انتخاب یک زندگی آرام مطرح می‌شود. خسته شدن از مبارزه با هنجارهای مسلط اجتماعی و ترجیح یک زندگی بی‌دردسر با تأکید بر ایجاد تعامل و کنش‌های متقابل بی‌تنش که با گذر زمان و بالاتر رفتن سن برای فرد به اولویت‌های ارزشی وی تبدیل شده است. گذشتن از موارد آرمانی و انتزاعی برای فردی که به روایت خودش: «اکنون مدیریت یک خانه را برعهده دارد و مادر یک فرزند است، فرایندی طبیعی و حتی خوب» محسوب می‌شود. زیرا تجربیات زندگی و مشاهدات او در طول زمان قدرت بسیاری از مفاهیم انتزاعی را در نظر وی شکسته است. ساخت و بازساخت آگاهی همراه با بازنگری در مشاهدات و تجربیات شخصی و عمومی و تغییرات پیوسته در آگاهی فرد یا آنچه برگر دیالکتیک میان داده‌های عینی و واقعیت بیرونی تجربه و معانی ذهنی یا آگاهی فرد می‌نامد، در روایت این زن از انتخاب نوع سکوت خویش به‌روشنی دیده می‌شود:

من تصورم از جهان عوض شده. قبلاً یک جهان قدرتمند رو می‌دیدم، وقتی برای بار اول این ذهنیت در من ویران شد، [وقتی بود که] به سنگال حمله شد، ایزدی‌ها به کوه فرار کرده بودند... در کوهی که مکانش کاملاً مشخص بود و در قرن بیست‌ویک، از تشنگی مردند... اون اتفاق در سنگال خیلی ساختار ذهن من رو تغییر داد. به همین دلیل من خیلی هم از کرونا متعجب نیستم، اینکه جهان رو فراگرفته و هیچ‌کسی هم نمی‌تونه هیچ کاری بکنه (۳۵ساله، کاردانی، خانه‌دار با تجربه اشتغال).

عدم قدرت کنترل بر امور بیرونی، بالاخص در دنیایی که حتی علم پزشکی با پیشرفت‌های به‌ظاهر خیره‌کننده‌اش ناتوان از کنترل بیماری کرونا بوده، همراه با مشاهدات دیگر، به‌نظر این فرد، از یک طرف وی را متوجه این مسئله کرده که در عین ترسیدن از آن، باید در برابر بعضی مسائل تسلیم شود:

از یک مرحله‌ای به بعد تو دیگه نمی‌توانی بر خواسته‌هاست اصرار کنی، نمی‌دانم شاید این جزئی از روند بزرگ شدن باشه.

و از طرف دیگر با ارزیابی خطرهای و هزینه‌های تأکید بر حقوقش به‌عنوان یک زن «انتخاب و گزینش» وی این بوده که بر مسئله «کورد بودن» خود که در رابطه با آن اشتراک نظر بیشتری در میان اطرافیان وجود دارد و البته ریسک نابود یا پرتنش کردن تعاملات و مباحثات را هم ندارد، تأکید کند: *بین کم‌تنش‌تره، اصلاً لازم نیست درباره‌ اون جروبحث کرد، می‌دونی چه می‌گم؟ غمش هم کمتره... همه دنبال آرامشی ذهنی هستیم. اگه فردا زد و تصادف کردم و مردم، در حق خودم ظلم نکرده باشم، این قدر فضا رو متشنج کرده باشم که فردا مثل یک آدم پرخاشگر از من یاد بشه. من دوست دارم در میان فامیل خودم و فامیل همسرم انسان موجهی باشم. در نتیجه این ریسک رو نمی‌کنم که براساس ذهنیت خودم عمل کنم. ترجیحم اینه... قضایای دیگری را برای خودم بولد کرده‌ام که هم اونها رو لازم می‌بینم، هم کمتر در اونها سرخورده شدم... البته کلاً از کار جدی سرخورده شدم (۳۵ساله، کاردانی، خانه‌دار با تجربه اشتغال).*

انتخاب آگاهانه کنشی متفاوت با باورهای ذهنی یک فرد، تحت تأثیر چگونگی فهم از نیروهای اجباری حاکم بر روابط و مناسبات میان انسان‌ها در این جامعه، در نهایت فرد را به انتخاب راهی کم‌هزینه‌تر که مطلوب خود وی و دیگران مهم او نیز هستند، و سکوت در برابر آنچه موجب تنش در روابط می‌شود، سوق می‌دهد. مکانیسم ساکت شدن در این نوع از سکوت سوژه شدنی هژمونیک و پیامد ناخواسته احتمالی چنین انتخابی سلطه و تثبیت دوباره معانی هژمونیک جنسیتی است.

بحث و نتیجه‌گیری

برای درک مفاهیم جنسیتی و چگونگی ساخت فعالانه معنا در حوزه زنان و از آن جمله سکوت زنان گُرد، باید معانی و کنش‌های افراد را در بستر و زمینه ویژه اجتماعی آن بررسی کرد. زمینه‌ای که فقط معانی از پیش آماده و نهادینه شده را به زنان ارائه نمی‌دهد، بلکه این معانی را آنها و در جریان زندگی و روابط اجتماعی ساخته، بازساخته و یا تغییر می‌دهند و طی این فرایند کنشگران آن را به‌طور مداوم تفسیر و باز معنادار می‌کنند. ساختار معانی و آگاهی موجود در یک جامعه، ساختی همگن و یکدست نیست و یک روایت از وضع موجود را نمی‌توان تنها روایت موجود و ممکن دانست.

ما در این پژوهش نشان دادیم که سکوت زنان کرد نیز همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی، امری پیچیده و ناهمگون و مستلزم بررسی و تحلیل جداگانه است. ساده‌انگاری و یکدست تلقی کردن بافت‌های فرهنگی موجود و نتیجه‌گیری بر مبنای آن در تحلیل وضع موجود می‌تواند نشان‌دهنده ایدئولوژی و قدرتی باشد که منفعت آن در وجود چنین نظامی نهفته است.

جنسیت برساختی اجتماعی است. با استفاده از نظریه فریره در باب گروه‌های تحت سلطه می‌توان گفت ارزش‌ها، هنجارها و قالب‌های جنسیتی و نسخه‌هایی از رفتار، اعمال و افکار ارزش‌گذاری شده

مطابق با هنجار جامعه که زنانگی و ویژگی‌های زنانه نامیده می‌شوند، در فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی^۱ به زنان انتقال داده و طبیعی تلقی می‌شوند. وجود مناسبات نامتقارن قدرت زنانه، مردانه که به وسیله ساختارهای نهادین جامعه موجه‌نمایی شده و به‌سختی از مشروعیت آنها دفاع می‌شود، نابرابری و سلطه موجود نهفته در این جامعه‌پذیری جنسیتی را باز می‌نمایاند. کلیشه‌هایی که زنان را همراه با ویژگی‌های اخلاقی‌ای چون فروتنی و آرام بودن، گذشت و صبوری و درنهایت سکوت مترادف با آنها را بالاخص در حوزه خصوصی به تصویر کشیده و مطیع بودن و نداشتن مقاومت در برابر زور و سلطه را از ویژگی‌های آنان به‌شمار می‌آورد. نتایج این تحقیق بر اهمیت حوزه خانوادگی و جامعه‌پذیری جنسیتی در شکل دادن به ادراک زنان از زن بودن خود و انتخاب کنش‌های متنظر با این فهم در موقعیت‌های گوناگون اجتماعی تأکید می‌کند. به‌نظر می‌رسد فهم زنان از مناسبات سلطه خارج از محدوده ساختار خانوادگی نیز متأثر از همین ساختار است. کمترین میزان انتقاد به روابط سلطه معطوف به حوزه خصوصی خانوادگی است و کنش‌های ساکت در این فضا، حتی ساکت‌شده با مکانیسم‌های سنتی خشن، غالباً توجیه می‌شود. بالاخص در ساختارهای خانوادگی بسیار مردسالار، افراد در برابر پرسش از خشونت، به خشونت خانگی هیچ اشاره‌ای نکردند و سکوت کردند یا اشاره بدان، ضمنی و در لفافه بیان شد، اما از خشونت در عرصه عمومی سخن گفتند. در روایت‌هایی از سکوت هژمونیک/ انفعالی، افراد از خشونت خانگی درکی نداشتند و سکوت آنها در برابر پرسش مصاحبه‌گر، نه به‌دلیل قبول خشونت که به‌دلیل طبیعی فرض کردن آن بود. به بیان دیگر قدرت جامعه‌پذیری جنسیتی درونی و نهادینه شده و نظم جنسیتی موجود به‌قدری زیاد است که امکان پرورش تفکر انتقادی وجود ندارد و افراد نمی‌توانند به حریم امن خانواده با سخن یا انتقاد خویش خللی وارد سازند و یا امنیت وجودی خویش را به‌خطر بیندازند. همچنین در روایت‌های ذیل سکوت استراتژیک/ تعاملی نشان داده شد که افراد برای حفظ امنیت وجودی و آرامش نسبی در زندگی، و در تعامل با دیگران مهم، در مواردی سکوت را ترجیح می‌دهند. سکوت مأمنی برای فرد و از این‌رو موجب حفظ و بقای روابط از پیش موجود می‌شود.

حوزه عمومی در ایران حوزه‌ای با اکثریت مردان است و می‌توان آن را مردانه دانست؛ با وجود این، زنان بیشتر از سال‌های قبل از حوزه خصوصی و خانگی فاصله گرفته، در عرصه‌های عمومی اجتماعی نیز دیده می‌شوند. نتایج نشان دادند که مناسبات نامتقارن قدرت میان زنان و مردان به‌دلیل فراگیر بودن ساخت مردسالاری و حمایت شدن از طرف دیگر ساختارهای سلطه، از حوزه خصوصی به حوزه عمومی نیز امتداد یافته است و انتظار می‌رود که روابط میان زنان و مردان و دامنه عمل زنان از همان الگوی رابطه میان دو جنس در حوزه خصوصی تبعیت کند. در تقاطعی از ساختارهای گوناگون

محدودکننده و مشوق، فرد در انتخاب و اختیار هر کدام از انواع سکوت از راه‌هایی استفاده می‌کند که جامعه‌پذیری جنسیتی ناهمگون و البته نظام آموزشی در اختیار وی گذاشته است. مواجه شدن وی با مکانیسم‌های ساکت کردن براساس اینکه چه قدرتی و با چه میزان از منابع وی را به سکوت فرامی‌خواند، متفاوت است. فراخواندن سیستماتیک / ساختاری زنان به سکوت که با حمایت ساختارهای گوناگون و با استفاده از مکانیسم‌های مختلفی به‌اجرا درمی‌آیند، در سرخورده شدن افراد و ناامیدی آنان از ایجاد تغییر و ترجیح سکوت و قبول وضع موجود خود را نشان می‌دهد.

سکوت در اغلب موارد یکی از مکانیسم‌های قدرت برای تثبیت روابط و سلسله‌مراتب میان بخش‌های مختلف است و در نتیجه شکستن آن اغلب با تلاشی فراگیر برای بازسازی و تثبیت دوباره مواجه شده و با ایجاد اختلال در نظم اخلاقی جامعه با استفاده از مفاهیم جنسیتی مانند آبرو، ناموس و... پیوند داده می‌شود. از این‌رو عواقب سنگینی نیز در انتظار فرد یا افرادی است که آن را می‌شکنند یا در روند بازسازی اختلال ایجاد می‌کنند، بالاخص در جوامعی که ساختارهای قدرت انعطاف‌ناپذیرند و زنان به‌طور سیستماتیک به سکوت فراخوانده می‌شوند. «هر بحثی درباره جنسیت اساساً درخصوص روابط سلطه و سازمان نامتقارن اجتماعی است... تعاریف از خود زنان و عاملیت آنان به‌طور تنگانی با مفصل‌بندی قدرت گره خورده است» (Radha 1996: 311).

روایت‌های زنان گُرد از سکوت‌هایشان و تغییر ادراکات آنها در طول زندگی اهمیت برخوردار است از سرمایه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی را در افزایش تفکر انتقادی و توانایی بازبینی و تفسیر گذشته براساس شرایط کنونی نشان می‌دهد؛ اگرچه توجه به یکی از روایت‌های ذیل سکوت هژمونیک/انفعالی نشان می‌دهد که تغییر در شرایط اقتصادی و آموزشی فرد همیشه با تغییر در فهم از زن بودن و نظم جنسیتی برابر مترادف نیست، آن‌گاه که قدرت تثبیت‌کننده مناسبات و معانی مردسالارانه در حوزه خانوادگی به‌اندازه‌ای است که فرد هنوز نمی‌تواند با دیدی انتقادی به آن بنگرد، اگرچه در خارج از این حوزه آن را نقد کند.

نتایج این تحقیق نشان داد زنان، معانی متنوعی به سکوت‌های خود می‌دهند و استراتژی‌های گوناگونی را با سکوت کردن خود در موقعیت‌های مختلف اتخاذ می‌کنند. فرد ممکن است در موقعیت‌های گوناگون برحسب مکانیسم‌های واسط و ساختارهای مسلط و نیز فهم و تفسیر از دیگری موجود، استراتژی‌های متفاوتی اتخاذ کند؛ همان‌طور که تغییر شرایط بیرونی و تغییر معانی متناظر با این شرایط در طی سالیان می‌تواند برای یک فرد منجر به بازاندیشی و گزینش کنشی متفاوت شود. همان‌گونه که برگر می‌گوید: تغییر در شرایط اجتماعی، موجب تغییر موقعیت افراد و نیز چندگانگی جهان‌های زیست می‌شود. این چندگانگی که بالاخص در دو حوزه عمومی و خصوصی زندگی افراد رخ می‌دهد، چندگانگی در معانی پذیرفته را هم به‌وجود می‌آورد (برگر و دیگران ۱۳۸۱: ۷۴-۷۶). در نتیجه کنش براساس این معانی هم امکان تغییر می‌یابد.

سکوت زنان حتی در قسمت سکوت هژمونیک انفعالی به‌طور کامل خالی از موارد بازاندیشی نیست

و در سکوت‌های استراتژیک به راحتی می‌توان نشانه‌های تأثیر ساختارهای هژمونیک که اندیشیدن و بازاندیشی زنان را هنوز تحت کنترل داشته یا بر آن تأثیر می‌گذارند، مشاهده کرد. با وجود اینکه انتظار می‌رود که فردی که دارای سوژگی است، همه‌جا بتواند از قدرت عاملیت خویش دفاع کند، فردی که در حوزه خانوادگی سکوت کرده، بعد از ازدواج، سوژگی‌اش مجال بروز یافته و عاملیتش را بیشتر نشان می‌دهد. همین فرد با بازگشت به حوزه قبلی و شرایط پیش از ازدواج باز فشار ساختاری بر رویش به حدی زیاد است که نمی‌تواند آن‌گونه که می‌خواهد سکوتش را بشکند. این مسئله نشان می‌دهد که در جامعه کنونی برای بیشتر زنان، ترکیب شرایط ساختاری گوناگون همراه با تجربیات فرد در طول زمان است که با همدیگر کنش فرد را معنادار کرده، این امر منجر به وجود طیفی منعطف و گاه لغزنده از وجود سوژگی و مطیع بودن می‌شود.

بر این اساس، برخلاف کلیشه‌های مرسوم بازنمایی شده از زن شرقی و نیز تلاش سوژه‌محورانه صرف به عنوان پاسخی به آن مدعیات، نتایج این تحقیق نشان داد که سکوت در پیوستاری از مطیع بودن کامل و سوژگی و عاملیت قرار دارد و مرز میان قربانی و عامل را نمی‌توان مرزی مشخص دانست. مقاومت همیشه با صدای بلند انجام نمی‌شود، اگرچه اغلب تغییر صدا می‌خواهد، سکوت الزاماً به معنای منفعل بودن زنان نیست. به بیان دیگر مرز شکننده، انعطاف‌پذیر و لغزانی میان انقیاد و مقاومت وجود دارد و در زمینه‌ای از روابط نامتقارن قدرت، رابطه پیچیده‌ای میان این دو برقرار است. از این رو، به نظر می‌رسد سکوت زنان کرد را می‌توان با ترکیبی از این دو فهمید؛ همان‌گونه که در یافته‌های تحقیق و در ذیل دو مضمون اصلی سکوت هژمونیک و سکوت استراتژیک و با استفاده از مضامین فرعی دیگر، کوشیدیم این پیچیدگی‌ها را نشان و پیامدهای احتمالی هر کدام را مورد بحث قرار دهیم.

منابع

- [۱] برگر، پیتر و دیگران (۱۳۸۱). *ذهن بی‌خانمان: نوسازی و آگاهی*، ترجمه محمد ساوجی.
- [۲] بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۹). *نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی*. ترجمه مرتضی مردیها. تهران: نقش و نگار.
- [۳] جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵). *پی‌یر بوردیو*، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان. تهران: نی.
- [۴] دهقانی پوده، حسین و پاشایی هولاسو، امین (۱۳۹۶). «شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر سکوت سازمانی در ستاد وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح با استفاده از رویکرد مدل‌سازی ساختاری تفسیری (ISM)»، فصلنامه مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی: دوره ۱ شماره ۲ صص: ۷-۴۴.
- [۵] ذکایی، سعید (۱۳۹۹). *هنر انجام پژوهش کیفی: از مسئله‌یابی تا نگارش*. تهران: آگاه.
- [۶] سیدمن، استیون (۱۳۸۸). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- [۷] فریره، پائولو (۱۳۶۸). *آموزش شناخت انتقادی*، ترجمه منصوره (شیوا) کویانی، تهران: آگاه.

- [۸] فریره، پائولو و شر، ایرا (۱۳۹۴). *پداگوژی برای رهایی، گفت‌وگوهایی درباره دگرگونی آموزش*، ترجمه حسام حسین‌زاده، تهران: رهایی/ www.rahaayi.com/publication/.
- [۹] فریره، پائولو (۱۳۶۴). *کنش فرهنگی برای آزادی*، ترجمه احمد بیرشک. تهران: خوارزمی.
- [۱۰] مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲). *از جنبش تا نظریه، تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران: شیرازه.
- [۱۱] مؤید حکمت، ناهید (۱۳۹۴). «شناسایی تصورات قالبی جنسیتی در شهر تهران: گسست یا تداوم»، پژوهشنامه زنان سال ششم، شماره ۱ پیاپی، ۱۱، صص: ۱۵۳-۱۶۹.
- [11] Abbot, P. Wallace, C. and Tyler M (2005). *An Introduction to Sociology: Feminist Perspective*, 3rd edn, Routledge, Abingdon.
- [12] Ansari, Nighat (2014). *Female Career Advancement in the Workplace: A Performance Perspective PhD Dissertation*: Utrecht School of Governance, Utrecht University Netherlands
- [13] Bourdieu, Pierre (2001). *Language and Symbolic Power*, ed. John B. Thompson, trans. Gino Raymond and Matthew Adamson (Cambridge: Polity Press).
- [14] Brock, Peggy (2001). *Words and Silences, Aboriginal women, politics and land*. Routledge
- [15] Braun V. and Clarke V (2006). *Using thematic analysis in psychology. Qualitative Research in Psychology* 3: 77-101. Available at: [http:// dx.doi.org/10.1191/1478088706qp063oa](http://dx.doi.org/10.1191/1478088706qp063oa).
- [16] Carastathis Anna (2014). *The Concept of Intersectionality in Feminist Theory*. *Philosophy Compass* 9/5
- [17] Chafetz, Janet Saltzman (2004). *Bridging Feminist Theory and Research Methodology* . *Journal of Family Issues* , v25 n7 p963-977.
- [18] Chubin, Fae (2014). *You may smother my voice, but you will hear my silence: An autoethnography on street sexual harassment, the discourse of shame and women's resistance in Iran. Sexualities* 17 (1-2): 176-193.
- [19] Collins, P. H (1990). *Black feminist thought: Knowledge, consciousness and the politics of New York*: Routledge.
- [20] Connell, R. W (2005). *Masculinities* (2nd ed.). Berkeley, California: University of California Press.
- [21] Dalisay, Francis et al (2012). *Social Capital and the Spiral of Silence*. *International Journal of Public Opinion Research* 24(3):325-345 DOI: 10.1093/ijpor/eds 023
- [22] Eckert, P., & McConnell-Ginet, S (2003). *Language and gender*. Cambridge: Cambridge University Press.
- [23] Fonow, Mary Margaret and Cook, Judith A (2005 .) *Feminist Methodology: New Applications in the Academy and Public Policy* .*Journal of Women in Culture and Society* 2005, vol. 30, no. 4
- [24] Liebkind, K (1992). *Ethnic identity: Challenging the boundaries of social psychology*. In G. Breakwell (Ed.), *Social psychology of identity and the self-concept* (pp. 147-185). London: Academic.
- [25] Noelle-Neumann, Elisabeth (1974). "The spiral of silence: a theory of public opinion", *Journal of Communication*, Volume 24, Issue 2, June 1974, Pages 43-51.
- [26] Radha S. Hegde (1996). *Narratives of silence: Rethinking gender, agency, and power from the communication experiences of battered women in South India.*, *Communication Studies*, 47:4, 303-317, DOI: 10.1080/10510979609368485
- [27] Spender, Dale (1980). *man made language*. london: routledge and Kegan Paul.

- <https://www.marxists.org/reference/subject/philosophy/works/ot/spender.htm>
- [28] Smith, Anthony D (1991). *National Identity*. London: Penguin.
- Tannen, Deborah (1993). *The Relativity of Linguistic Strategies: Rethinking Power and Solidarity* in Gender and Conversational Interaction, 165-188. Oxford University Press
- [29] Walby, S (1996). Key Concepts in Feminist Theory. Department of History, International and Social Studies, Aalborg University. FREIA's tekstserie No. 33 <https://doi.org/10.5278/freia.14136354-> <https://vbn.aau.dk/da/publications/key-concepts-in-feminist-theory>
- [30] Zimmerman, D. & West, C (1975). *Sex Roles, Interruptions and Silences in Conversation*. In Language and sex: Difference and dominance . B. Thorne & N. Henley (Eds.), Rowley, MA: Newbury House.